

عروس‌های جنگ

هلن برایان

ترجمه یوزیا درخشان



کتابخانه ملی

۰۲۶۷۳۵۱

ماهی

۱۲/۱۲/۸۵

www.ketab.ir

برایان، هلن، ۱۹۴۵ - م.	سرشناسه
Bryan, Helen	عنوان و نام پدیدآور
عروس های جنگ / هلن برایان؛ ترجمه رؤیا درخشان.	مشخصات نشر
تهران: کتاب کوله پشتی، ۱۳۹۶.	مشخصات ظاهری
۴۸۰ ص.	شابک
978-600-461-076-6	وضعیت فهرست نویسی
فیبا	بادداشت
عنوان اصلی: War brides, C2007.	موضوع
داستان های آمریکایی -- قرن ۲۱ م.	موضوع
American fiction -- 21st century	شناسه افزوده
درخشان، رؤیا، ۱۳۵۹ - مترجم	رده بندی کنگره
PS۲۶۰۳/۲۳ع ۱۳۹۶	رده بندی دیویی
۸۱۳/۶	شماره کتابشناسی ملی
۳۸۳۳۰۶۲	



روایات های جنگ

هلن برایان

ترجمه رؤیا د. شایان

شابک: ۹۷۸-۰۰۰-۴۱۱-۰۷۶-۶

نوبت چاپ: اول - ۸، ۱۱

ویراستار: شهین خاصی

صفحه آرا: آتلیه کوله پشته

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله پشته

تلفن: ۶۶۵۹۷۶۱۳ - ۶۶۵۹۴۸۱۰

پست الکترونیک: koolehposhti-pub@yahoo.com

وبسایت: www.ketabekoolehposhti.com

اینستاگرام: [ketabekoolehposhti](https://www.instagram.com/ketabekoolehposhti)

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲
تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۵۲۰۰۰ تومان

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۵	پیشگفتار، بهار ۱۹۹۵
۲۵	۱. کرومارش پرایرز، عید هدیه
۳۵	۲. نیواورلئان، مارس ۱۹۳۸
۶۷	۳. د. مارش پرایرز، ساسکس شرقی، اکتبر ۱۹۳۸
۸۰	۴. ریش، نوامبر ۱۹۳۸
۹۹	۵. کرومارش پرایرز، مارس ۱۹۳۹
۱۰۸	۶. لندن، او، ۱۹۳۹
۱۲۸	۷. شرق لندن، خرداد ۱۹۳۹
۱۴۱	۸. کرومارش پرایرز، دسامبر ۱۹۳۵
۱۵۴	۹. کرومارش پرایرز، اواخر سال ۱۹۳۹
۱۶۶	۱۰. کرومارش پرایرز، اوت ۱۹۴۰
۱۸۲	۱۱. کرومارش پرایرز، اکتبر ۱۹۴۰
۱۹۳	۱۲. لندن، فوریه ۱۹۴۱
۲۰۸	۱۳. کرومارش پرایرز، مارس ۱۹۴۱
۲۲۳	۱۴. ساسکس، اوت ۱۹۴۱
۲۳۲	۱۵. کرومارش پرایرز، سپتامبر ۱۹۴۱
۲۴۲	۱۶. کرومارش پرایرز، نوامبر ۱۹۴۱
۲۵۳	۱۷. کرومارش پرایرز، جشن تولد فرانسیس
۲۶۸	۱۸. جشن تولد فرانسیس: اوایل نیمه شب
۲۸۱	۱۹. لندن، نوامبر ۱۹۴۱
۲۹۲	۲۰. کرومارش پرایرز، دسامبر ۱۹۴۱
۳۰۲	۲۱. کرومارش پرایرز و سوئد، ژانویه ۱۹۴۲
۳۰۸	۲۲. اردوگاه آموزشی، ژانویه ۱۹۴۲
۳۱۲	۲۳. آشویتس، مارس ۱۹۴۲
۳۱۹	۲۴. کرومارش پرایرز، ژانویه - مه ۱۹۴۲

۲۵. لندن و کرومارش پرایز، مه ۱۹۴۲.....	۳۳۵
۲۶. آشویتس، اواخر بهار ۱۹۴۲.....	۳۴۷
۲۷. بتنال گرین، شرق لندن، ژوئن ۱۹۴۲.....	۳۴۸
۲۸. کرومارش پرایز، ژوئیه ۱۹۴۲.....	۳۶۳
۲۹. کرومارش پرایز، اوت ۱۹۴۲.....	۳۷۶
۳۰. کرومارش پرایز، سپتامبر ۱۹۴۲ و پس از آن.....	۳۸۸
۳۱. کرومارش پرایز، نوامبر-دسامبر ۱۹۴۲.....	۴۰۱
۳۲. غرب لندن، اوت ۱۹۴۴.....	۴۱۶
۳۳. کرومارش پرایز، ۸ مه ۱۹۹۵.....	۴۲۷
۳۴. کرومارش پرایز، ۸ مه ۱۹۹۵.....	۴۴۶
۳۵. غروب روز پری، ۱۹۹۵.....	۴۶۱
پسگفتار، لندن، ۱۲ مه ۱۹۹۵، مرگ کم‌شدگان.....	۴۷۵

۳۶. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۴۸۱
۳۷. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۴۹۱
۳۸. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۰۱
۳۹. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۱۱
۴۰. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۲۱
۴۱. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۳۱
۴۲. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۴۱
۴۳. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۵۱
۴۴. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۶۱
۴۵. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۷۱
۴۶. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۸۱
۴۷. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۵۹۱
۴۸. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۰۱
۴۹. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۱۱
۵۰. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۲۱
۵۱. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۳۱
۵۲. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۴۱
۵۳. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۵۱
۵۴. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۶۱
۵۵. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۷۱
۵۶. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۸۱
۵۷. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۶۹۱
۵۸. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۷۰۱
۵۹. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۷۱۱
۶۰. کرومارش پرایز، ۱۹۹۵.....	۷۲۱

بی‌تردید عروس‌های جنگ مدت‌ها پیش از آنکه خودم بدانم، در ذهنم شکل گرفته است. من نیز از نسل متولدین دوره رونق زادوولد پس از جنگ جهانی دوم بودم که سال‌های نخست زندگی‌شان به شدت -البته درباره من کمتر- تحت تأثیر سایه جنگ قرار گرفته بود. من و همسر هر دو پدرانی داشتیم که در نیروی زمینی آمریکا خدمت می‌کردند، عموهایمان نیز همین‌طور؛ به جز یکی که در نیروی دریایی بود و دیگر -حالا- نیروی هوایی. اما باید گفت زن‌ها نیز نقش فعالانه‌ای در جنگ داشتند. یکی از همه ما، پس از ازدواج، پرستار نیروی زمینی شد. مادرم، افسر سازمان «جمعیت زنان اوطان» خدمات اورژانسی^۱ بود. در کودکی مجذوب این بودم که مادرم، زنی محترم، خانه‌دار، از رکان اصلی کلیسای خودش است و از طرفی هنگامی که مشغول فرستادن تلامذات و خدمت‌های حرامانه و پیام‌های اضطراری نیروی دریایی نورفوک^۲ بود، به کمرش هفت تیر و بیست و هفت تیری که شلیک آن در هنگام ضرورت را نیز آموزش دیده بود. از آنجا که پدرش هم شوهرم از تولد شوهرم برای مأموریت به اروپا فرستاده شده بود، مادرشوهرم در بیمارستان یک پایگاه نظامی، فرسنگ‌ها دورتر از تمام کسانی که می‌شناخت، به دنیا آمد، سپس سفری طولانی و طاقت‌فرسا در پیش گرفت تا نزد خانواده‌اش در ویسکانسین برود؛ با کودکی که مدام گریه می‌کرد و جابه‌جایی از این قطار به آن قطار در میان فرج سربازها. حکایت خانواده‌های همیشه‌نگران که در خانه منتظر عزیزان خود بودند،

1. WAVES

2. Norfolk

بخشی از زندگی روزانه مردم شده بود. انتظار برای رسیدن نامه و کارهای طاقت‌فرسا و تماشای عکس‌هایی از خورشیاوندان در اوئیفورم‌های نظامی که در اتاق نشیمن هر خانه‌ای به چشم می‌خورد، بخشی از کودکی ما را تشکیل می‌داد.

مادرم، عروسی در سال ۱۹۴۴، با کفش راحتی و لباس عروس ساتن پا به سالن کلیسای اسقفی گذاشت - عادت مرسوم و مطابق با معیارهای معمول ویرجینیا، زادگاه کوچکش. کفش جیره‌بندی بود و عروس‌ها چیزی جز همان کفش‌های راحتی داشتند. دولت آمریکا همه چیز را جیره‌بندی کرده بود، اما خوراک به قدر کفایت وجود داشت. جنگ اروپا آن قدر از ما دور بود که احتمال حمله آلمان بعید به نظر برسد. مدت‌ها بعد، زمانی که به مطالعه تاریخ پرداختم، جنگ و وحشت آن، واقعیت‌های تلخ، شوآن و سختی‌ها و محرومیت‌هایی را که بر مردم اروپا و شوروی وارد کرده بود، در چشم من برای زندگی به انگلیس رفتم، برای نخستین بار تأثیر آن دوران وحشتناک را از نزدیک لمس کردم: سایه‌ای تیره و تاریک در ورای خود بر جای گذاشته بود. مدت‌ها از زمانم در لندن می‌گذشت که یک آشنای آمریکایی اندکی پیش از مراسم روز پیروزی در اروپا، همان موقعیتی که عروس‌های جنگ در این کتاب آن را جشن گرفتند، به ما نشان داد. او از سر وظیفه‌شناسی به بازدید موزه سلطنتی جنگ، اتاق جنگ چرچیل و ایزنهاور رفت. شب هنگام که بازگشت، بسیار تحت تأثیر دیده‌ها و آموخته‌های آن روز قرار گرفته بود. روز بعد می‌گفت دلش می‌خواهد با تمام انگلیسی‌های شصت سال به دست بدهد. پس از تحقیق درباره این کتاب بود که دریافتم چه می‌گوید.

در خانه‌هایی که از کودکی می‌شناختم، عکس‌های مردان و زنان اوئیفورم‌پوش به تدریج زرد و کم‌کم به داخل کسوها و کمد‌ها رانده می‌شدند تا جایشان را عکس عروسی‌ها، کودکان تازه به دنیا آمده و تعطیلات خانوادگی بگیرد. من به آرامی بر اطلاعات خود درباره چگونگی مواجهه زنان با جنگ می‌افزودم، هر چند اطمینان نداشتم با دانسته‌هایم چه باید کنم. دل مشغولی‌های مشترک زنان در تمام اعصار -

عشق، ازدواج، رسیدگی به شوهر و خانواده، در بسیاری موارد سروکله‌زدن با مشکلات اقتصادی برای رتق و فتق امور و بالا جبار دختر خانه ماندن - درحالی‌که جنگ همه را زیر قدم‌های سنگین خود له می‌کرد، باز هم به همان شکل ادامه داشت. در هنگامه سختی‌ها و برخلاف اینکه جیره‌بندی جنگ و خطر حمله‌ای قریب‌الوقوع، عرصه را بر همه تنگ کرده بود، بسیاری از زنان در زندگی خود، با انگیزه‌ای مصمم که هرگز در هیچ کتابی از آن یاد نشده است، گرفتار جنگی شخصی، ای دستیابی به اندکی زندگی معمولی بودند. السی^۱، فرانسیس^۲، آلیس^۳، تانی^۴ و ایوانجیلین^۵ بسیار سریع به افزودن بر اطلاعات کم‌کم کردند، سپس بی‌صبرانه و نظرشان تا داستان‌شان نوشته شود.

اما اگر بخواهیم، نقطه خاص شروع کتاب اشاره کنم، باید شخصیت مانفرد^۶ را نام ببرم: شخصیتی واقعی و خطرناک و عامل مرگ‌های بسیار. همه شخصیت‌های دیگر این کتاب ساختگی هستند تا آنجا که من تحقیق کردم، هیچ خانواده‌ای به نام دیو بالفور^۷ در ساسکس وجود ندارد. اگر در جایی از این دنیا فردی با نام بالفور در قید حیات است، از او به سبب این جهالت نام مانفرد - گرچه ساختگی است - پوزش می‌طلبم. باید گفت شخصیت مانفرد واقعی است، اگرچه بعید است که هویت واقعی او هرگز شناخته شده باشد. من پس از ازدواج به لندن آمدم و از طریق یک دوست خانوادگی قدیمی که زمان جنگ در سازمان اطلاعات بریتانیا

1. Elsie

2. Frances

3. Alice

4. Tanni

5. Evangeline

6. Manfred

7. De Balfort

خدمت می‌کرد، دربارهٔ او مطالب بسیاری دریافتم. جان^۱ دوست نداشت از تجربه‌هایش در زمان جنگ حرفی بزند. مردی با فرهنگ و مهربان و باهوش و بسیار شوخ طبع بود که خود را وقف خانواده می‌کرد و کینه‌ای در دل نداشت. باین حال، همیشه با دلخوری از همکار آلمانی‌اش در جنوب شرقی انگلستان یاد می‌کرد که - سازمان اطلاعات هم می‌دانست - به آلمان‌ها در ساحل فرانسه گزارش صاف بودن هوا را می‌فرستاد. در روزهای پیش از رادار، اعلام یک شب صاف برای پرواز، با افکن‌های آلمانی را قادر به حرکت بر فراز انگلیس می‌کرد تا موقعیت‌های مورد نظر را به‌دست می‌آورد. این خائن، جاسوس یا همکار که مرگ‌های بی‌شماری به واسطهٔ که‌ها او، قم خوردند و هرگز در پیشگاه عدالت قرار نگرفت، روح جان را آزاده می‌کرد و آن شگفهٔ تازه به آثار زخم‌های عمیق و بی‌قراری‌های درازمدتی می‌اندیشیدم که در ویرایش بر جای گذاشته بود.

اگرچه مانفرد واقعی قطعاً مرده است، من او را طوری در این کتاب وارد کرده‌ام که ملموس و زنده به نظر برسد. بسیار است، اسم که جان، روحش در آرامش باد، هرگز این داستان را نمی‌خواند. دوست داشتم جان از اینکه مانفرد در پیشگاه عدالت واقعی به جزای اعمالش رسیده است، احساس رضایت کند، اگرچه این مجازات فقط بر صفحات این کتاب رخ داده باشد.